

نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران

(از مشروطه تا کنون)

احمد سیف



نشر کَرگَدَن

فهرست

۱	-----	مقدمه
۷	-----	انقلاب مشروطه از منظر اقتصاد سیاسی
۷۱	-----	درباره اقتصاد ایران به زمان رضاشاه
۱۰۹	-----	روشنفکران و ملی شدن صنعت نفت
۱۲۹	-----	نگاهی به اقتصاد سیاسی ایران
۱۵۳	-----	نگاهی با دوربین به اقتصاد سیاسی ایران
۱۹۱	-----	نگاهی انتقادی به اقتصاد معاصر ایران
۲۱۷	-----	جهانی کردن، خصوصی سازی و اقتصاد ایران
۲۲۵	-----	جنگ ارزها
۲۳۳	-----	خصوصی سازی ایرانی در بحران

مقدمه

نرم‌نرمک دارد ۵۰ سال - نیم قرن - می‌شود که بیرون از ایران زندگی می‌کنم. نوجوان بودم که برای ادامهٔ تحصیل به انگلستان آمدم و الان که دیگر جوان نیستم، پس از بیش از سی سال تدریس در دانشگاه، دوران بازنشستگی را می‌گذرانم. در این مدت دراز، تحولات زیادی در جهان اتفاق افتاد؛ از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا وحدت دو بخش آلمان، تقابل‌های نظامی تمام‌ناشدنی در مناطق مختلف خاورمیانه و برای من ایرانی از همهٔ اینها مهم‌تر، سرنگونی سلطنت چندین هزار ساله در ایران. در همهٔ این مدت یک مقوله ولی تغییر نکرد؛ روزی که به فرنگ آمدم دغدغهٔ ایران را داشتم و اکنون که دیگر جوان نیستم، احتمالاً بیشتر از دوران نوجوانی‌ام، این دغدغه را دارم. تازگی‌ها اندکی دل‌نگرانی هم به آن اضافه شده است. به خاطر همین دغدغه‌های دائمی، در حد توان و امکانات کوشیده‌ام در این سال‌های دراز مسائل داخلی ایران را دنبال کنم. البته به لطف اینترنت، این کار در بیست سال گذشته بسی سهل‌تر شده است. آنچه در این دفتر گرد آمده بیان این دغدغه‌هاست که حوزه‌های زیادی را در بر می‌گیرد. بخش عمدهٔ این نوشته‌ها در واقع مصاحبه‌هایی است که

در هفت سال گذشته با عزیزان روزنامه‌نگار در ایران انجام داده‌ام و در این گفت‌وگوها از انقلاب مشروطه و اوضاع ایران در قرن نوزدهم تا وضع ایران در همین چند ماه پیش سخن گفته‌ام. وجه مشترک نوشته‌های این دفتر تلاش من برای بهتر فهمیدن مشکلات و تنگناهای ما در ایران است.

نخستین مصاحبه که در ضمن طولانی‌ترین مطلب این دفتر نیز هست در اواسط سال ۱۳۹۳ با روزنامهٔ شرق صورت گرفته است.^۱ اگرچه می‌پذیرم که سیاست‌پردازان و دولتمردان ایران معاصر در پیدایش و تداوم وضعیت نامساعدی که در آن‌ایم بی‌تقصیر نیستند، ولی در ضمن بر این باورم که در ایران ما مشکلی ساختاری و تاریخی هم داریم. به سخن دیگر، شماری از تنگناها در ایران نهادینه شده‌اند و بدون کار اساسی در حوزه‌های مختلف رفع‌شدنی نیستند. در این مصاحبه به گوشه‌هایی از این تنگناهای تاریخی اشاره می‌کنم. برای من تاریخ و بررسی‌های تاریخی نه کوشش برای نبش قبر، بلکه تلاش برای پاسخ دادن به معضلات کنونی با وارسیدن تاریخی رویدادهاست.

در دومین متنی که در این دفتر ملاحظه می‌کنید، در پاسخ به سایت تاریخ ایرانی در آبان ۱۳۹۰ به جوهری از سیاست‌پردازی در دورهٔ رضاشاه پرداخته‌ام تا نشان داده باشم با تنگناهای تاریخی نه فقط برخوردی مناسب صورت نگرفته است، بلکه آنها تعمیق شده و تداوم یافته‌اند.^۲

در «روشنفکران و ملی شدن صنعت نفت» که در یکی از ضمیمه‌های روزنامهٔ شرق در اسفند ۱۳۹۲ منتشر شده است،^۳ توجه اصلی و اساسی من بر دوران نخست‌وزیری مصدق متمرکز بوده است. همچنان معتقدم که در آن دو سه سال با کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرصت تاریخی بی‌ظییری برای اصلاح امور از ایران گرفته شد. در این مطلب اندکی از سوابق سیاسی مصدق گفته‌ام که در سالیان دراز فعالیت سیاسی خود با آگاهی از تنگناهای

1. http://www.sharghdaily.ir/VijehNO.aspx?V_NPN_Id=100&PageNO=18

2. <http://tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/1533/html>

3. http://www.sharghdaily.ir/VijehNO.aspx?V_NPN_Id=66&PageNO=1

تاریخی کوشید در حد خویش برای بهبودشان قدم بردارد، اما افسوس که در نیمه راه متوقفش کردند. اگر عمری باشد در مطلبی پدیده‌تر در دفتری دیگر به این دوره بازخواهم گشت و شواهد تاریخی بیشتری برای این ادعاها به دست خواهم داد.

«نگاهی به اقتصاد سیاسی ایران» پاسخی است که من به پرسش‌های یک نشریه هفتگی در تهران نوشتم و متأسفانه خبر ندارم که آیا در آن نشریه منتشر شد یا خیر. در اینجا کوشیده‌ام از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران سخن بگویم.

«نگاهی با دوربین به اقتصاد سیاسی ایران» حاصل مصاحبه‌ای است که مسئولان نشریه محترم *ایران فردا* در شهریور ۱۳۹۳ با من داشتند که در آن هم درباره اقتصاد سیاسی به‌طور کلی سخن گفته‌ام و هم درباره موضوع مشخص اقتصاد ایران.^۱ در این نوشته نیز نگاهم به این مسائل و مشکلات بیشتر تاریخی است و کوشیده‌ام در حد توان خویش ریشه مسائل و مشکلات را بشکافم و تا سر حد امکان از دادن پاسخ‌های احساساتی خودداری کنم.

هم‌زمان با دوره اول ریاست جمهوری آقای حسن روحانی سایتی که در عرصه اقتصاد سیاسی فعالیت داشت - به دلایلی که برای من روشن نیست، مدتی است این سایت تعطیل شده است - از من درباره سیاست‌های دولت پرسش‌هایی داشت که به آنها در این مطلب پاسخ داده‌ام. در اینجا هم نه فقط درباره سیاست‌پردازی اقتصادی در ایران، بلکه در شماری از کشورهای دیگر هم سخن گفته‌ام. در این پاسخ‌ها کوشیده‌ام از مشکلات ساختاری اقتصاد سخن بگویم، چون به گمان من رشته‌ای که در همه نوشته‌های این مجموعه مشترک است باور جدی به اساسی بودن این تنگناهاست، تنگنایی که تا زمانی که برای رفع‌شان به‌جد نکوشیم مشکلات دیگرمان رفع نخواهند شد.

مقاله بعدی در این مجموعه «جهانی کردن، خصوصی سازی و اقتصاد ایران» تاکنون منتشر نشده است و همان طور که در ابتدای مقاله توضیح داده ام قرار بود برای دوستی روزنامه نگار در ایران فرستاده شود که به علت بیماری چنین توفیقی به دست نیامد.

«جنگ ارزها» عنوانی است که به مصاحبه با روزنامه شرق در ۲ شهریور ۱۳۹۳ داده ام.^۱ بحث عمده و اساسی در این نوشته مقوله هایی در اقتصاد سیاسی است.

آخرین مقاله ای که در این دفتر آورده ام نگاهی مختصر به ناکامی یکی از سیاست های اساسی است که از سال ۱۳۶۸ به این سو در ایران در پیش گرفته شده است. در اینجا کوشیده ام از ظاهر قضایا فراتر روم و بررسی ای ساختاری ارائه دهم که طبق آن، تا زمانی که تنگناهای ساختاری رفع نشوند مشکلات و مصائب دیگر باقی می ماندند. برای اینکه مباحث ارائه شده در چارچوبی واقعی تر قرار گیرند به چند بررسی موردی هم اشاره کرده ام تا چرایی و چگونگی ناکامی ها را نشان داده باشم.

با انتخاباتی که به تازگی در ایران انجام گرفت و با رأی قاطع و مثبتی که به عملکرد دولت آقای روحانی داده شد، داشتم اندکی آسوده خیال می شدم که پس از برجام و با تداوم سیاست های دولت یازدهم، با اصلاحات لازم البته، امید است حداقل بخشی از این تنگناها رفع شوند و به ویژه با کمتر شدن تحریم های ظالمانه ای که علیه مردم ایران اعمال می شوند، دولت هم این بار با دستی بازتر به سراغ این تنگناها برود و برای رفع شان برنامه ریزی کند. متأسفانه در کنار مواضع خطرناک و محکوم به شکستی که از سوی سیاستمداران ناخرمند امریکایی مشاهده می کنم، بخش هایی از خودی ها نیز انگار برنامه و هدفی غیر از به ناکامی کشاندن اقدامات دولت دوازدهم ندارند. به این خاطر و از این بابت از همیشه غمگین ترم و دردمندانه باید

1. http://www.sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=482



مقدمه

اعتراف کنم که برای آینده این کشور بسیار دوست‌داشتنی دغدغه‌هایی بسیار بیشتر دارم.

از همه عزیزانی که بر نویسنده منت می‌گذارند و انتقادات خود را بر نوشته‌های این دفتر، به هر شکل و صورت و به هر زبانی که دوست دارند، مطرح می‌کنند و در اختیار عموم قرار می‌دهند پیشاپیش سپاسگزارم.

احمد سیف

لندن، ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۷

i.seyf@hotmail.co.uk

انقلاب مشروطه از منظر اقتصاد سیاسی

در ایران یک سده گذشته، تاریخ‌نگاری مارکسیستی با تکیه بر نظریات اقتصاد سیاسی تا چه میزان توانسته است نسبت به انواع دیگر تاریخ‌نگاری، تحلیلی مناسب و جامع از رخداد‌های تاریخی ایران، به‌ویژه انقلاب مشروطه، به دست دهد؟

جواب به این پرسش شما بر خلاف آنچه به نظر می‌آید چندان ساده نیست. نخست من نمی‌دانم منظور شما از «تاریخ‌نگاری مارکسیستی» به‌راستی چیست و شما به‌طور مشخص چه کسانی یا چه پژوهش‌هایی را در نظر دارید. دوم، در همین پرسش شما نیز نکته‌ای بسیار مهم مغفول می‌ماند و آن نادیده گرفتن اختلاف‌نظری است که بین پژوهشگران چپ‌اندیش بر سر مرحله‌بندی تکامل تاریخی وجود دارد. شماری از پژوهشگران بر این باورند که این سیر تکاملی تک‌خطی بوده است و از آن مراحل پنج‌گانه می‌گذرد - اشتراکی اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سرانجام هم سوسیالیسم و کمونیسم؛ اما بعضی‌های دیگر نه فقط این نگرش تک‌خطی را نمی‌پذیرند، بلکه حتی برای جوامعی چون ایران معتقد به برنهادۀ «شیوۀ

تولید آسیایی» یا خودکامگی آسیایی‌ان که با فنوودالیزم اختلاف‌های اساسی دارد. بلافاصله اضافه کنم که بسته به اینکه در ارزیابی اوضاع ایران در قرن نوزدهم چه دیدگاهی را پذیرفته باشید، بررسی شما از انقلاب مشروطه تفاوت دارد. از سوی دیگر، اگر منظورتان از تاریخ‌نگاری مارکسیستی به‌واقع بررسی‌های کسانی باشد که معتقدند جوامع بشری طبقاتی‌اند و در نتیجه برای درک بهتر آنچه در این جوامع می‌گذرد باید مناسبات طبقاتی و تقابلی‌ها را در نظر داشت، در آن صورت محققان مارکسیست در بهتر شدن درک ما از آنچه به انقلاب مشروطه منجر شد نقشی بسیار مثبت ایفا کرده‌اند.

البته اضافه کنم که به گمان من کوشش برای ارائه یک تحلیل طبقاتی از ایران قبل از مشروطه به دلایلی که پیش‌تر گفتم کاری بسیار حساس و دقیق است که پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. یعنی به گمان من، تطبیق ساختار طبقاتی یک جامعه نمونه‌وار فنوودال با ایران قرن نوزدهم کاربرد ندارد، چون اگرچه ساختار اقتصادی ایران ماقبل سرمایه‌داری است ولی به اعتقاد من این ساختار فنوودالی نبوده است. یعنی ما در قرن نوزدهم، در ایران «فنوودال» بنا به تعریف دقیق کلمه نداریم. البته هستند کسانی که از مازاد تولید زمین‌زدگی می‌کنند و حتی به تولیدکنندگان مستقیم زور هم می‌گویند، ولی آنچه در وضعیت این جماعت تعیین‌کننده است نه رابطه‌شان با زمین - یعنی عامل اصلی تولید - که در واقع وابستگی‌شان به بوروکراسی خودکامه حاکم است که به آنها امکان می‌دهد بخشی از تولید تولیدکنندگان مستقیم را به جیب بزنند. وجه دیگر این رابطه که بر تولید اثر می‌گذارد این است که این نوع «حق تصرف» تقریباً هیچ‌گونه ثباتی ندارد و هر آن می‌تواند تغییر کند. ما شواهد زیادی از این تغییر داریم. به گمان من، این بی‌ثباتی و ناامنی پیامدهای مضر زیادی بر فرایند تولید در ایران دارد و در عمل، به صورت فقر عمومی درمی‌آید که شاهدش بوده‌ایم.

حوزه مهم دیگر این است که همین جماعت در واکنش به ناامنی جدی‌ای

که با آن روبه‌رویند، با مازاد به شیوه‌ای متفاوت با آنچه در یک جامعه قانون‌مند اتفاق می‌افتد برخورد می‌کنند. به نظر من، یکی از دلایلی که در قرن نوزدهم در ایران با قحطی سرمایه‌گذاری روبه‌رویم، همین ساختار معیوب سیاسی است. مازاد نه فقط میزانش قابل‌توجه نیست، بلکه بخش عمده‌اش هم سرمایه‌گذاری نمی‌شود. در نتیجه، تولید در وجه عمده به صورت فرایندی دست به دهان باقی می‌ماند. به‌طور کلی، من بر این باورم که بررسی اوضاع ایران در قبل از مشروطه باید نه بر اساس نظریه‌ها یا الگوهای موجود، بلکه بر اساس واقعیت‌های جامعه ایران صورت گیرد. در جای دیگر به تفصیل گفته‌ام و در اینجا تکرار نمی‌کنم که انقلاب مشروطه در واقع بازتاب بحرانی همه‌جانبه در ایران بود و راه‌حلی برای ابعاد مختلف این بحران درون نظام حاکم وجود نداشت.

چه طبقات اقتصادی‌ای در آستانه انقلاب مشروطه در ایران وجود داشتند و این طبقات چه نقشی در انقلاب مشروطه ایفا کردند؟

به دنبال آنچه در پاسخ به پرسش پیشین شما گفتم، تا جایی که من می‌دانم عمده‌ترین طبقه موجود در ایران قرن نوزدهم دهقانان بودند. طبقه مهم دیگر هم تیولداران بودند که اگرچه گاه به‌اشتباه، به نظر من، «فتووال» ارزیابی می‌شوند ولی فتووال نبوده‌اند. آنان به بورورکراسی خودکامه حاکم وابسته بودند و اغلب به خاطر رشوه‌ای که می‌پرداختند برای مدتی محدود ولی نامشخص به آنها اجازه داده می‌شد از منطقه‌ای رانت و مالیات جمع کنند. فساد گسترده آن زمان باعث می‌شد که بین آنچه دهقانان می‌پرداختند و آنچه به خزانه دولت می‌رسید تفاوتی چشمگیر وجود داشته باشد. در کنار این دو طبقه اساسی، البته که تاجر هم داشته‌ایم، ولی به دلایل مختلف بخش عمده تاجران نه سرمایه مالی قابل توجهی داشتند و نه زندگی اقتصادی‌شان